

درس سیصد و سیزدهم: صوت ۳۲۸

مفاد اخبار «مَنْ بَلَغَ» و ادلّه تسامح در ادلّه سنن (6)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سه نظریه راجع به کیفیت دلالت اخبار «مَنْ بَلَغَ» از نقطه نظر حجیت و استحباب و ارشاد به حکم عقل عرض شد؛ گفتیم که بنا بر مسئله توسعه در حجیت، اشکالی که وارد شده است مبنی بر القاء احتمال خلاف این اشکال وارد نیست زیرا به طور کلی در مسئله حکومت آن توسعه دایره موضوع، حجیت آن قضیه حکمیه را ایجاد می کند در صورتی که موضوع واجد شرایط موضوع آن موسّع حتی نباشد و به همین جهت مسئله توسعه مطرح است والا توسعه معنا ندارد.

وقتی که می گوئیم «الطَّوَّافُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ»^۱ معنایش این است که حتی شرایط آن صلاتیت که «أَوَّلُهُ تَكْبِيرٌ وَ آخِرُهُ تَهْلِيلٌ» و اجزایش در طواف اخذ نشده است و صرفاً به واسطه آن جهت نورانیت صلاتیه که در طواف محقق است با رعایت بعضی از شرایط، حکم به توسعه در موضوع در آنجا داده می شود. بناءً علی هذا در مسئله حجیت این روایات آنچه که در اینجا هست به واسطه القاء عدم احتمال اعتبار، آن حجیت مشروطه به وثاقت راوی در اینجا به حجیت مشروعه و معتبره در صورت عدم وثاقت راوی توسعه پیدا می کند و در اینجا دیگر اشکالی متوجه دلیل حجیت و این اخبار «مَنْ بَلَغَ» نمی شود. از این نقطه نظر اشکال وارد نیست و تقریر اول ثابت می شود.

و اما نسبت به اصل مسئله که به طور کلی آیا اخبار «مَنْ بَلَغَ» در صدد توسعه دلیل حجیت هستند یا اینکه نه، اخبار «مَنْ بَلَغَ» صرفاً به عنوان تقریر و تثبیت دلیل حجیت در اینجا وارد شده اند، باید در اینجا عرض کنیم که آنچه که در اخبار «مَنْ بَلَغَ» وارد است، هیچ ظهوری از این اخبار «مَنْ بَلَغَ» بر توسعه دلیل حجیت وجود ندارد. یعنی اگر ما به مفاد این اخبار توجه کنیم متوجه می شویم که قطعاً مقصود شارع از بیان اخبار «مَنْ بَلَغَ» اخذ به روایات ضعیفه و غیر موثقه نیست. زیرا در این صورت حد و مرزی برای روایت و برای راوی - هر دو - از این نقطه نظر وجود ندارد؛ اینکه راوی چه کسی باشد [فرق ندارد] راوی اگر از اهل تسنن هم باشد، ما باید به این اخبار «مَنْ بَلَغَ» تمسک کنیم. اخبار «مَنْ بَلَغَ» عام است، در اخبار «مَنْ بَلَغَ» این نیست که راوی باید حتماً شیعه باشد، راوی سنی هم باشد باید نسبت به این اخبار اعتبار کرد و حتی اگر راوی معاند و اهل خلاف باشد هم همین طور است، در تمام این موارد اخبار «مَنْ بَلَغَ» اثبات حجیت مروی را می کنند ولو رجائاً. چه حُسن و چه رجحانی در اخذ به این گونه اخبار وجود دارد که شارع دلیل حجیت را توسعه بدهد؟! یعنی چنانچه در دلیل حجیت خبر موثوق حکم به استحباب شرعی و برائت ذمه از طرف مولا را دارد، در روایت ضعیف و

۱. عوالی اللثالی، ج ۱، الفصل التاسع، ص ۲۱۴، ح ۷۰.

مخالف و معاند حتی به صرف بلوغ یک خبر شارع حکم به رجحان بکند. این **ما یضحک به التکلی** است، اصلاً یک هم‌چنین مسئله‌ای قابل قبول نیست که امام علیه‌السلام بگوید که ناصبی یک خبری برای شما نقل بکند که دلالت بر استحباب یک شیء می‌کند و شما رجائاً انجام بدهید و این توسعه در دلیل حجیت است! این مسخره است! یا اینکه فرض کنید که ما می‌دانیم یک نفر اصلاً کذاب و دروغگو است اما در خصوص این خبر علم به خلاف نداریم؛ لعلّ اینکه این خبر را صادق گفته است اما غلبهٔ حال او بر کذب است، در اینجا شارع بگوید که رجحان با عمل به این خبر است؟! این خلاف است.

بُتی بودن ادلهٔ حجیت خبر واحد

در حالی که ادلهٔ حجیت خبر واحد ادلهٔ بُتیّه است و نهی می‌کند از عمل به روایت غیر موثق بها. چطور ممکن است که ما در مورد استحباب قائل به تخصیص بشویم و این همه ادله‌ای که اقامه شده‌اند و طریق عقلانیّه و سیرهٔ عقلانیّه را به‌طور کلی اصلاً کنار بگذاریم و قائل بشویم به اینکه خبری را که ولو معاند نقل می‌کند بپذیریم؟! این دلیل توسعه در دلیل حجیت باید ملاک داشته باشد، باید رجحان داشته باشد، باید یک مصلحت سلوکیه در اینجا وجود داشته باشد، تا اینکه بخواهیم دلیل حجیت را توسعه بدهیم. کجای این مصلحت سلوکیه در اینجا هست که ما خبر راوی فاسق را به صرف احتمال ولو احتمال پنج درصد قبول بکنیم؟! این اصلاً معنا ندارد!

لزوم وجود ملاک در توسعه در دلیل حجّیت

در مصلحت سلوکیه فرموده‌اند که در مصلحت سلوکیه باید سوای آن محکی و سوای مؤدای اماره باید مصلحت وجود داشته باشد در حالی که در اینجا دقیقاً نه تنها مصلحت است بلکه مفسده است و ما هم می‌بینیم که اگر شارع راه عمل به خبر واحد را باز کند، دیگر هر بی‌سروپا و مغرض و معاندی وارد می‌شود و هر چه دلش می‌خواهد به عنوان **أَخْبَرَنَا فلان، أَخْبَرَنَا فلان** می‌گوید و دیگر اصلاً به‌طور کلی زمام امور از هم متلاشی می‌شود. اگر معاندین و مخالفین و ضعاف بدانند که در اخبار **«مَنْ بَلَغَ»** شارع توسعه در حجت قائل شده است، دیگر جنایتی نیست که انجام نشود! یعنی دقیقاً بر خلاف مصلحت سلوکیه، این فساد در روایات به جای [مصلحت می‌نشیند]، شارع می‌آید صلاح را محدود می‌کند، مرام انسان را متقن و محکم می‌کند. نه اینکه بیاید توسعه دهد! مثل روایتی که فخر رازی در دلیل بر افضلیّت ابوبکر بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام ذکر می‌کند؛ دلیل را صرف مصاحبت با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در غار می‌داند که چون پیغمبر صاحب او در غار بود دلیل بر افضلیّت او است و اینکه خدا سکینه‌اش را بر آنها فرستاده است.^۱

^۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۵۰، ذیل آیه ۴۰ سوره توبه.

عجب! واقعاً مجنون است! مردم هم قبول می کنند که دلیل بر افضلیت او این است! حالا ضمیر سکنه به پیغمبر برمی گردد و پیغمبر فرمودند که «**لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ**» این عدم خوف دلالت بر عدم خوف تکوینی و حزن تکوینی می کند که ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾!^۱ حالا اگر اینها ببینند که بنا بر فقه شیعه و مرام شیعه روایات «**مَنْ بَلَغَ**» دلالت بر استحباب می کند! دیگر چه کارها که نمی کنند، بیا و بار کن شتر را از روایات مجعوله و اخبار «**مَنْ بَلَغَ**»! این از نقطه نظر راوی.

و اما از نقطه نظر روایت باید هر روایت چرند و لاطائلاتی را در این صورت بپذیریم مثل اینکه بگویند که روایت داریم که کسی که دوتا پشتک بزند دوتا حورالعین به او می دهند! کسی که روز فلان چه کار کند ثواب دارد و امثال ذلک! می شود خیلی روایت درآورد و خیلی از همین ها به واسطه اغراضی درست شده اند؛ خیلی از این روایات فرض کنید به واسطه اغراض و امراضی درست شده اند تا جایی که من در یک جا می خواندم که شخصی برای این سوره های قرآن ثواب وضع کرده بود؛ کسی که سوره یاسین را بخواند چه ثوابی دارد، ده صفحه نقل کرده بود، کسی که سوره واقعه را بخواند، کسی که سوره مریم را بخواند، کسی که سوره کذا را بخواند و... یکی از این علماء به او برخورد کرده بود و گفته بود که تو از کجا این همه روایات را درآوردی و نقل کردی؟! صریحاً گفت که من دیدم مردم به قرآن تمایل کم دارند، آمدم روایت جعل کردم که مردم قرآن بخوانند! ببینید یعنی این گونه افراد، برای رسیدن به اغراضشان چه می کنند! اینها را در تاریخ داریم. ظاهراً این شخص در زمان سید بن طاووس هم بود. یا اینکه فرض کنید که به خاطر امیالشان و چیزهای دیگر گفته اند که «**مَنْ أَكَلَ بَصَلًا عِغَّةً فِي مَكَّةَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ**» امثال این روایاتی که ابوهریره درآورده است.^۲ هشتاد هزار روایت! خب این روایت «**بَصَلٌ**» او بر «**مَنْ بَلَغَ**» هم دلالت می کند پس به مکه برویم و از بصل بخوریم و داخل بهشت شویم! «**مَنْ بَلَغَ**» است دیگر رجائاً است، چه اشکالی دارد؟! اگر باب این قضیه باز بشود از نقطه نظر روایت و مروی هم هیچ اعتباری به آن نیست.

آن وقت در اینجا هر روایتی ولو اینکه مخالف هم باشد باید به آن اخذ بشود. پس قطعاً به حکم عقل و به ادله نقلیه محدودیت در حجیت خبر واحد قطعاً اگر خبر، خبر ضعیف باشد امکان ندارد شارع دعوت به فعل کند. چرا؟ چون زمینه به طور کلی [باب] وضع و جعل در راوی و در روایت باز می شود. جایی که روز غدیر و دو ماه قبل را انکار کردند دیگر شما چه ضمانتی دارید بر اینکه نیابند برای هر قضیه ای خبری جعل و وضع بکنند؟!

^۱ . سوره یونس (۱۰) آیه ۶۲. امام شناسی، ج ۵، ص ۲۴:

«آگاه باشید که برای اولیای خداوند هیچ گونه ترس و هیچ گونه اندوه و حزنی نیست.»

^۲ . سیری در سیره نبوی، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۱۳۰.

خود من داشتم یک وقت راجع به همین روایات اهل تسنن مطالعه می کردم در همین کتاب الغدیر هست چقدر اینها به خود امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده اند؛ از قول امیرالمؤمنین که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به من گفت که «**يَا عَلِيُّ لَوْ لَا أَنْ فَضَّلَ اللَّهُ ابُوبَكْرٍ عَلَيْكَ لَجَعَلْتُكَ خَلِيفَةً مِنْ بَعْدِي!**»^۱ و نظایر اینها. من احصاء که کردم تقریباً حدود صد روایت از قول امیرالمؤمنین جعل کردند! نه تنها خودشان جعل کردند بلکه به امیرالمؤمنین هم نسبت دادند! بنده خدا امام که نیست دفاع کند.

این مسئله مسئله بسیار مهمی است که قطعاً شارع و مرام شارع بر عمل بر روایات ضعیف و بر عمل بر روایات غیر موثق بها نبوده است و اگر شارع بخواهد این مسئله را راجح کند و رجحان بدهد، اصلاً به طور کلی زیر بنای شرع به هم می ریزد و واژگون می شود. این مسئله اولی که راجع به قضیه «**مَنْ بَلَغَ**» هست. البته مطالب خیلی زیادی در اینجا هست و فقط ما این مقدار را به عنوان مختصر گفتیم و إن شاء الله مطالب دیگر هم ضمیمه می شود. این فقط به خاطر این است که در بحث باید مسائل جمع کرده و مختصر باشد.

بلوغ عقلانی، مقصود از بلوغ در «مَنْ بَلَغَ»

عنوان بلوغ در عرف بر عنوان بلوغ عقلانی است نه هر بلوغی

روی این جهت مقصود از بلوغ و «**مَنْ بَلَغَ**» همان بلوغ عقلانی و همان بلوغی است که براساس آن بلوغ باید مکلف ترتیب اثر بدهد و آن مفاد ادله حجیت است. «**مَنْ بَلَغَ**» یعنی کسی که به او برسد؛ «**أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلَغَ**»^۲، ابلاغ کن؛ ابلاغ یعنی ابلاغ عقلانی. اگر یک بچه پنج ساله بیاید یک حرفی را بزند نمی گویند که **بَلَغَهُ كَذَا**، اصلاً ترتیب اثر نمی دهند. اگر یک نائم یک روایتی را نقل کند نمی گویند که **بَلَغَنَا هَذِهِ الرَّوَايَةُ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ** چرا؟ چون نائم است. اگر ساهی نقل بکند همین طور، اگر خاطی نقل بکند همین طور، اگر مجنون خبری را نقل بکند همین طور، اصلاً عنوان بلوغ در عرف بر عنوان بلوغ عقلانی است نه هر بلوغی **وَلَوْ بَلَغَ مَا بَلَغَ. مَنْ بَلَغَهُ كَذَا**، این است که شرایط بلاغ و ابلاغ تام و تمام باشد این را «**بَلَغَهُ**» می گویند. وقتی این طور باشد بنابراین دیگر توسعه در دلیل حجیت نیست همان دلیل حجیت در اینجا هم شامل می شود و این یک مسئله عادی است؛ بله اگر شرایط روایت را ملاحظه کردم و روایت در نظر حجت آمد و عمل کردم خدا به من ثواب می دهد اگر چه نباشد، خوب این یک مسئله عادی است.

تلمیذ: چرا این روایت صادر شد؟! این روایت «**مَنْ بَلَغَ**» بنا بر آنچه که فرمودید چیز عادی است چرا

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به الغدیر، ج ۸، ثناء امیرالمؤمنین علیه السلام علی الخلیفه، ص ۳۶.

۲. سوره مائده (۵) آیه ۶۷. امام شناسی، ج ۵، ص ۲۳۴.

«ای رسول ما! تبلیغ کن و برسان به مردم [آنچه را که از جانب پروردگارت به تو نازل شده است].»

صادر شد؟

استاد: این مثل سایر مسائل است.

تلمیذ: روایت، روایت وجوب هم همین است روایت توقف همین است کسی هم که یک روایت برسد که مکروه است انسان اجتناب کند آن هم ثواب می برد.

استاد: بله، ما طبق ملاک در مکروه هم همین را می گوییم. در اینجا روایت این را می خواهد بگوید، در این همه آیات قرآن هست که کسی که عمل خیری انجام می دهد خدا به او ثواب می دهد، این نیاز به گفتن ندارد. اینها آمده برای ما دین را بیان کرده است.

تلمیذ: تشویق برای یک عمل خیر است.

استاد: نه خیر چه کسی گفته است تشویق است؟!

تلمیذ: قرآن گفته است.

استاد: این هم تشویق برای این است که شما روایات مستحب را دست کم نگیرید مگر این همه ما روایت نداریم خدا رضایت خودش را در استحباب قرار داده است استحباب را کوچک نگیرید؟!

تلمیذ: این لسان روایت این را که نمی خواهد بگوید.

استاد: این را می خواهد بگوید؛ لسان روایت می گوید که کسی که به او یک ثواب می رسد دست کم نگیرد. این طور تصوّر نکند که لعل اینکه این راوی این را نگفته است من از این فیض محروم بشوم، روایت می خواهد این را بگوید.

تلمیذ: این نیست. من الآن خود روایت را جلوی چشمان بگذارم از این روایت این را می فهمم که دارد تأکید بر عمل به استحباب می کند یا اینکه می گوید: نه اگر احتمال خلاف می دهی خلافش را به یک شکلی رفع کن.

استاد: تأکید دارد به عمل استحباب می کند در چه صورت؟! در صورتی که خبر مجعول باشد؟! من هم همین را دارم می گویم. اصلاً فرض کنید پیغمبر همین الآن اینجا نشسته است و الآن دارد همین خبر را به شما می گوید: کسی که از من حرفی را بشنود و به آن عمل بکند، خدا به او ثواب می دهد گرچه من این حرف را نزده باشم! همین جا پیغمبر نشسته است شما چه حکمی می کنید؟! می گوید که اگر بچه پنج ساله بیاید از قول شما نقل بکند هم عمل کنیم یا رسول الله؟! این حرف ها نیست. حضرت در اینجا می خواهند بگویند که به استحباب اهتمام داشته باشید.

این نیست که شما فقط واجب را بگیرید، این نیست که فقط شما حرام را بگیرید، ما این همه روایت

داریم که خداوند رضایت خودش را در استحباب قرار داده است،^۱ مسامحه برای عمل به استحباب نکنید و خدا بغض خود را در مکروه انجام داده است مبادا اینکه مکروهی از شما عمل بشود اینها برای همین روایت «مَنْ بَلَغَ» است.

آن وقت ما در اینجا نسبت به استحباب مسامحه و مُجامله می کنیم و اعتناء نمی کنیم؛ حالا چه کسی گفته است! حالا چه کسی عمل کرده است! اگر روایت، روایت مستحب است باید به آن عمل کرد، اگرچه هم از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم بیان نشده است، خب نشده که نشده است، دلیل روشن است ابی بصیر نقل کرده است از قول امام صادق علیه السلام هم نقل کرده است. ما هم طبق روایت عمل می کنیم ولو اینکه امام صادق نگفته است. مگر از حضرت سؤال نمی کند که ما در منی بودیم و شنیدیم که از قول شما یک حرفی را نقل کردند - ابی بصیر هم دارد نقل می کند - بعد خلافتش را شنیدیم حضرت فرمودند که به آنچه که شنیدید عمل بکنید خداوند اجرش را به شما می دهد.^۲ او کیست؟! ابی بصیر است یعنی خود این راوی که این شخص از اهل خبره است و با امام هم واسطه ندارد امام در کنارش هست، خود او می گوید که از شخصی می شنویم و شخصی موثق هم است و بر طبق آن عمل می کنیم حضرت می فرمایند که شما مأجور هستید. بعد که برای شما کشف خلاف می شود انجام ندهید. خب دیگر از این بالاتر داریم؟! تلمیذ: ...

استاد: علی کل حال مسئله ادلة حجیت خبر واحد از نقطه نظر مفاد با این یکی است یعنی هردو در یک مسیر حرکت می کنند؛ ادلة حجیت خبر واحد می گوید که اماره ای را که اگر برای شما برسد به مؤدای آن اماره باید عمل کنید در صورتی که شرایط حجیت برای این اماره موجود باشد. این را ادلة حجیت خبر واحد می گویند. اخبار «مَنْ بَلَغَ» چه می گویند؟ اخبار «مَنْ بَلَغَ» اصلاً کاری به ادلة حجیت خبر واحد و عدم ادلة حجیت خبر واحد ندارند. اخبار «مَنْ بَلَغَ» به عبارت امروزی در زیرمجموعه ادلة حجیت قرار دارند؛ وقتی که ما با ادلة حجیت خبر واحد حجیت این اماره کذایی را ثابت می کنیم حالا اخبار «مَنْ بَلَغَ» در این زمینه و در این ظرف می آیند بیان می کنند و می گویند که اگر این حجیت در اینجا ثابت شد ولو مخالف با واقع باشد به تو ثواب می دهند در صورتی که عمل بکنی. پس این در تحت آن قرار می گیرد و هیچ منافاتی هم باهم دیگر ندارند.

بنابراین این جهت اولی که در تقریر اخبار «مَنْ بَلَغَ» ذکر شده است قطعاً توسعه در ادلة حجیت خبر واحد نیست بلکه بلوغ در اینجا نفس بلوغ در حجیت اماره است و در اینجا هیچ گونه مسئله و توفیری ندارد.

^۱ . علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۲۷، با قدری اختلاف.

^۲ . مصدر در حال بررسی.

اما آن تقریر دوم اینکه استفاده استحباب شرعی به عنوان فرع شرعی و فقهی نه به عنوان یک اصل اصولی و یک موضوع قاعده اصولی در اینجا باشد که آقای خوئی و بالتبع ایشان شاگردان ایشان - ظاهراً مرحوم آقا رضوان الله تعالی علیه هم که در این قضیه حاشیه و اشکالی در اینجا وارد نکردند و به نظر می رسد که همین را تأیید کردند اما در آخر به یک نحو دیگری مسئله را توجیه می کنند که إن شاء الله بعداً آن را عرض می کنیم - بیان کردند این است که این اخبار «مَنْ بَلَغَ» اینها در مقام جعل استحباب شرعی هستند، در قبال استحباب واقعی و نفسی یعنی همان طور که مؤذای اماره دال بر یک استحباب واقعی است ... «مَنْ صَلَّى بِالْبَيْتِ فَلَهُ هَذَا الثَّوَابُ»^۱ «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ فَلَهُ هَذَا»^۲ «مَنْ دَعَا يَوْمَ الْعُرْفَةِ لِأَخْرَجَتُهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُمْ أُمَّهُاتُهُمْ»^۳ من باب مثال. خب این روایات فرعی، روایاتی که دال بر احکام فرعی فقهی هستند، چطور دلالت بر احکام نفس الامریه می کنند که بر موضوعات نفس الامریه مترتب هست، این اخبار «مَنْ بَلَغَ» هم طبق تقریر آقای خوئی دلالت می کند بر جعل احکام ثانوی در قبال موضوعات ثانوی نه موضوعات واقعی؛ یک موضوعات واقعی داریم مثل دعایی که از معصوم است که این موضوع، موضوع واقعی است و احکام واقعی و احکام نفسیه هم بر آن مترتب است، و یک موضوعات هم موضوعات جعلی است ...

... حاج آقا روح الله خمینی گفتند که من خودم از آقا شیخ عباس قمی پرسیدم که آیا آنچه را که شما در مفاتیح ذکر کردید با سند است؟ گفتند که نه خیر، گفتند که من خیلی از اینها را مستنداً و با سند ذکر نکردم. این عین سند این مسئله است. خب [جناب شیخ عباس] چرا سند را ذکر نکردی؟! پس برای چه برداشتی آوردی؟! شما که می خواهید کتابی را بنویسید که این کتاب در دسترس همه [باشد چرا این کار را می کنید]؟! این رجائاً همین است دیگر بفرمایید! همین رجائاً است که برمی دارند نقل می کنند، آن وقت مفاتیحی که تالی تلو قرآن در

۱. الکافی، ج ۴، کتاب الحج، باب فضل الطواف، ص ۴۱۱، ح ۱:

عَلَى بْنِ مَيْمُونٍ الصَّائِغِ قَالَ: قَدِمَ رَجُلٌ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ: قَدِمْتُ حَاجًّا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا لِلْحَاجِّ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: مَنْ قَدِمَ حَاجًّا وَ طَافَ بِالْبَيْتِ وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَ شَفَعَهُ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ حَاجَّةٍ وَ كَتَبَ لَهُ عِتَقَ سَبْعِينَ أَلْفَ رَقَبَةٍ قِيَمَةُ كُلِّ رَقَبَةٍ عَشْرَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ.

ترجمه: «علی بن میمون صائغ گوید: مردی به خدمت امام سجاد علیه السلام شرفیاب شد. حضرت فرمود: آمدی حج بگزاری؟ گفت: آری. حضرت فرمود: آیا می دانی چه ثوابی برای حاجی است؟ گفت: نه. فرمود: هر که برای انجام حج بیاید و طواف بیت نماید و دو رکعت نماز گزارد خداوند بر او هفتاد هزار حسنه می نویسد، هفتاد هزار گناه از او محو می کند، هفتاد هزار درجه او را بالا می برد، هفتاد هزار حاجت او را می پذیرد و ثواب هفتاد هزار آزاد کردن بنده را برای او می نویسد که ارزش هر بنده ده هزار درهم است.» (محقق)

۲. همان.

۳. تنبيه الغافلين، ج ۱، باب فی فضل الحج، ص ۴۸۹.

میان خانواده‌های عوام و مؤمنین قرار می‌دهند این دعا‌های مجعوله دارد. روایات مجعوله در همین باقیات الصالحات دارد یا مثل همین دعای روز اول نوروز مثل روایت معلی و... اگر رجائاً است پس شما هرچه را رجائاً بیاور داخل آن بنویس؛ هر چرند و پرندی را بیاور داخل آن رجائاً بنویس! شما که می‌گویید که رجائاً، حد و مرز رجائاً چیست؟! نتیجه این نحوهٔ اجتهاد در ادله به این منتهی می‌شود که ما دست افرادی برای دسّ، خلط، ترکیب و تدخیل در مسائل و امور فقهی را باز بگذاریم.

ما در اینجا باید ببینیم که استحباب روی چه حسابی است؟ در اینکه شما می‌فرمایید که روایات «مَنْ بَلَغَ» دلالت بر استحباب می‌کنند درقبال آن جهت شرعی، ما باید در اینجا از شما سؤال کنیم که آیا دلالت بر استحباب می‌کنند ولو در یک خبر ضعیف؟! بله؟! این همان تصویب است که این اخبار «مَنْ بَلَغَ» دلالت بر استحباب ثانوی، درقبال استحباب اولی برای صرف بلوغ، یعنی نفس بلوغ و صرف بلوغ یک مسئله، موجب استحباب است؟! لعلّ اینکه دیوانه یک چیزی را بگوید، لعلّ اینکه بچه بیاید بگوید، لعلّ اینکه خبر ضعیف باشد کجا شارع در این مورد که اصل بر اتقان و بر احکام در عمل به روایات و امارات است به خبر ضعیف به عنوان بلوغ حکم ثانی استحباب جعلی وضع بکند؟! اینکه خلاف اصل است! از اخبار «مَنْ بَلَغَ» در اینجا یک هم‌چنین مطلبی استفاده نمی‌شود. بعد عجیب اینجا است که تأییدی که برای این قضیه می‌آورند می‌گویند که اتفاقاً عرف هم با این مسئله موافق است! اگر یک عبدی اطاعت مولا را بکند و بعد مشخص بشود که خلاف است، مردم او را مدح می‌کنند و مولا مدح می‌کند!

خب این مشخص است عبدی که می‌آید اطاعت مولا را می‌کند شرایط اطاعت را احراز کرده است که می‌آید اطاعت می‌کند نه اینکه عبد در هر جا به صرف اینکه احتمال می‌دهد اطاعت مولا است، انجام بدهد بلکه بعد از احراز شرایط اطاعت و بعد از احراز رضایت مولا می‌آید اطاعت می‌کند و بعد که کشف خلاف می‌شود باز مولا او را مدح می‌کند. کجا در سیرهٔ عقلائیه هست که صرف اینکه عبد نشسته است و چپ‌تش را هم به دهانش انداخته است و دارد چُپُق می‌کشد یک دفعه به ذهنش می‌آید که این قضیه مورد رضای مولا است و می‌رود انجام می‌دهد، او را مدح کنند؟! بیخود می‌کند برود انجام بدهد! چه کسی گفته است؟! پدرش را هم درمی‌آورد و می‌گوید که به چه دلیل رفتی و انجام دادی؟! تو غلط کردی! مگر از من شنیده‌ای؟! می‌گوید که نه، من به خیالم آمد، مولا می‌گوید که بیخود به خیالت آمد، شاید خیلی چیزها در خیال تو بیاید حالا باید بروی و انجام بدهی؟! ... حالا یک کاری بکند که رضایت مولا جلب بشود آن وقت دیگر کار به جاهای خیلی باریک می‌کشد. می‌گوید که خواستم رضایت تو را جلب کنم لذا به نظرم این طور آمد.

الآن این قضیه به ذهنم آمد که مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - می‌گفتند که ما دبیرستان بودیم یک

معلم داشتیم که او خیلی آدم کوتاهی بود و عریض الوساده^۱ بود - مطوّل که خوانده‌اید؟! - خیلی گردن پهنی داشت و خیلی مربع بود! در مدرسه همه جور آدم بودند، می‌گفتند که ما نشسته بودیم یک‌دفعه دیدیم صدایی آمد تقّ! نگاه کردیم دیدیم که یکی از بچه‌ها محکم پس گردن این معلم خواباند و او روی زمین افتاده است، بلند شد از مدرسه بیرونش کردند بعد دوباره با وساطت آمد. گفتیم که خب چرا این‌طور کردی؟! گفت که والله او آمد وقتی که داشت برمی‌گشت همین که برمی‌گشت یک‌دفعه از پس گردنش خوشم آمد و به خیالم آمد که بزنم! از عقب پس گردن بیچاره خوابانده بود و او روی زمین افتاده بود! خب خیال است دیگر، یک‌دفعه به خیالش می‌آید! به صرف خیال که نمی‌شود کار انجام داد! اینکه به خیال آدم بیاید باید رجحان داشته باشد. إن شاء الله بقیه‌اش برای جلسه بعد باشد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

^۱ . عریض الوساده: کنایه از اینکه پشت گردن شخصی پهن است. (محقق)